

گفت و گو با علیرضا غلامی به بهانه رمان «دیوار»

به جنگ و تهدید عادت کرده‌ایم

| سما بابایی | روزنامه نگار



اریش مار یا رمارک، کنوت هامسون، گوتتر گراس، یاروسلاوهایسک، ماسوجی ایبوسه، جوزف هیلر، رومن گاری، آلبر کامو، کریستوفر آیشررود، احمد محمود و احمد دهقان ادای احترام کرده‌اید. چرا؟

برای این که همه اینها روی من تأثیر گذاشته‌اند و رد پای همه‌شان در تار و پود این رمان هست. وقتی رمان منتشر شد خواننده‌های زیادی ایمیل فرستادند که خیلی‌شان سرشناس‌اند. چندتاشان می‌گفتند باید اسمی از ولادیمیر نایوکوف هم می‌بردم، چون جزئی نگاری من یکی از درس‌های نایوکوف در داستان نویسی است. حرف‌شان درست است، اما راستش نویسنده‌هایی که اسم برده‌ام

رد پای دست کم یکی از کارهایشان در ذهنم باقی مانده و در همین رمان هم کاملاً معلوم است. مثلاً آن سردی روی که کنوت هامسون در «گرسته» خلق کرده برای همیشه در ذهنم مانده یا آن سرخوشی و شیطنت و جسارت اسکار کوچولو در «طیل قلبی» که گوتتر گراس خلق کرده یا نرفتی که لویی فردینان سلین در «سفر به انتهای شب» در آورده یا مستندبینی اریش ماریا رمارک در رمان درخشان «در غرب خبری نیست» و از این چیزها.

«دیوار» را می‌توان در کنار یک اثر ادبی، اثری قلمداد کرد که دربرگیرنده واقعیاتی از جنگ ایران و عراق است؟

بله. قطعاً البته مطمئن‌اند و تاریخ نیست، چون توی همه چی دست برده شده. یعنی نمی‌شود کسی آن را بخواند و بگوید هی فلائی واقعا این‌طور نبوده و این طوری بوده. اما همین اندازه می‌دانم که پای بریده از واقعیات جنگ است. مخی هم که روی زمین افتاده از واقعیات جنگ است. حالا این جنگ می‌خواهد این‌جا باشد یا در اوکراین، عراق و یمین باشد، فرقی نمی‌کند. جنگ همیشه پر از خشونت بوده است. حتی وقتی شما درگیر جنگی می‌شوید که باید از خودتان دفاع کنید باز هم خشونت را از آن نمی‌توانید حذف کنید.

فکر می‌کنید ادبیات ایران تا چه اندازه توانسته دین خود را به مقوله‌ای مثل جنگ ادا کند؟

بخش زیادی از ادبیات جهان همیشه مدیون جنگ و خون و نزاع و شرارت بوده. منظورم این است که اگر اینها نبود ادبیات ننگ نمی‌ماند. اما تاکتیک داستانن ایرانی برای روایت جنگ با بیشتر جاهای دنیا فرق می‌کند. چندتا دلیل دارد. یکی این است که اینجا ما از جنگ به دفاع تعبیر می‌کنیم و این دفاع را هم مقدس کرده‌ایم. همین مسأله باعث می‌شود تاکتیک شما در روایت با تاکتیک همه جای دنیا متفاوت شود. اگر این فرمول را بپذیرید شما ملزم می‌شوید که قهرمان‌پروری کنید و روایت‌تان را سرشار از رشادت و خلوص کنید. بهتر این نمونه‌های این فرمول را احمد دهقان و حبیب احمدزاده و محمدرضا پایرامی اجرا کرده‌اند که خیلی هم موفق بوده‌اند.

حسین نصر در ویت‌رینی تازه

ارائه‌ی نزدیک‌ذاتی یکی از بحث‌برانگیزترین متفکران ایران معاصر نام برده است.

در بخشی از کتاب، نصر در پاسخ به دلیل پذیرفتن ریاست دانشگاه صنعتی آریامهر بیان کرده است: در آن روزها هیچ نشانی از انقلاب و دگرگونی نبود و تحولات مهم هنوز رخ ندهاده بود هنوز نظام شاهنشاهی که وظیفه‌اش حراست از اصفهان سنتی در برابر روند تجدیدگرایی بود که سرتاسر کشور را فراگرفته بود. به کمک این کمیته، من در برابر هر اقدام سنتی و عمرانی که قرار بود معماری و فرهنگ سنتی این شهر تاریخی را با خطر روبه‌رو سازد، می‌ایستادم. این موضوع مربوط به حتی سال‌ها پیش از آن بود که ریاست دانشگاه صنعتی آریامهر را بپذیرم و در همین شهر دانشگاه صنعتی اصفهان را که قرار بود مرکز آموزش عالی باشد تأسیس کنم. این است که بنده فعالیت‌های متنوع فرهنگی حتی قبل از این که رئیس دانشگاه شوم با ملکه داشتم.

تحقیقاتی در اختیار خوانندگان فارسی‌زبان قرار دهم»

حامد زارع نویسنده کتاب نیز در بخشی از مقدمه‌ای

که بر این کتاب نوشته، می‌گوید: «به

نظر می‌رسد نوزده گفت‌وگویی که پیش رو دارید، مدخل فهم مناسبی برای آشنایی با اندیشمندی باشد که نقشی اکتارنشندی در تعلیم، تبیین و ترویج تفکر اسلامی و فرهنگ ایرانی در دنیای معاصر دارد. مخاطب این کتاب می‌تواند نه‌تنها با نظر نصر در مورد فلسفه کلاسیک، اندیشه اسلامی، فلسفه غربی تفکر عرفانی و ... آشنا شود، بلکه می‌تواند به صورت بسیار خلاصه و در عین حال منسجم با حوزه‌های فکری و مسائل نظری

پیش‌گفته آشنایی مقدماتی پیدا کند.» شایان ذکر است راین جهان‌گلوبول نیز در ابتدای این کتاب مقدمه‌ای را درباره سیدحسین نصر نگاشته و در آن از گفتوگوی روشنگرانه حامد زارع با سیدحسین نصر به‌عنوان عامل

یادداشت

نوشتاری درباره «دیوار»

تراژدی نوین

| «الهام تفرشی» | منتقد

قصه‌ای کاملاً مجهز را به شکلی بسیار طبیعی ارائه داده است. برخلاف تصویرسازی‌هایی که به تناسب سن وسال راوی کمی ناقص می‌نمایند، فضاسازی‌ها خواننده را وسط موشکباران می‌برند، جایی که می‌شود بوی دود، گوگرد و خاکستر را حس کرد. پسرک رمان «دیوار» با برادر، مادر و ناپدری خود در جغرافیای خرمشهر، درگیر یک زندگی پر کشمکش است. محصل مدرسه‌ای است که در اوایل داستان مورد اصابت موشک قرار می‌گیرد. زیر همین موشک‌ها او شاهد مرگ همکلاسی‌اش، ناظم مدرسه و در همان نزدیکی‌ها شاهد مرگ برادرش می‌شود. ناپدری‌اش که در واقع همکار پدر واقعی او در اداره پست بوده نیز در جریان همین جنگ هر دو پای خود را از دست داده و خانه‌نشین است. البته به‌نظر می‌رسد راوی جوان هنوز کاملاً متوجه این نسبت‌ها نیست و واکنش مورد انتظار ما را نسبت به این مسائل ندارد یا به برداشتی دیگر، اتفاقاتی نظیر مرگ‌ومیر به دلیل تکرر بروز در آن زمانه برای نقش اول داستان نسبت به خوانندگان داستان عادی بوده است. او جسورانه عمل می‌کند و گهگاه از بروز

درونیات ناپذیرفته و غیراخلاقی خود نیز ایایی ندارد. همین ناآگاهی نسبی و واکنش نامتنااسب به این موضوع باعث بروز رفتاری از پسرک می‌شود که نهایتاً موجب برانگیختن حس شک یکی از همسایه‌های آنها می‌شود. پسرک با آتش‌زدن نامه‌های رد و بدل شده بین خانواده کنونی خود با پدراوقاشی، باعث می‌شود که نیروهای امنیتی سازمان‌های انقلابی به او مشکوک شوند و او را متهم به خرابکاری کنند. نمایش واقعیات تلخ و تأمل برانگیز این داستان، یکی از ویژگی‌هایی است که «دیوار» را از سطح یک رمان معمولی بالاتر برده است. همچنین از ویژگی‌های دوگانه این رمان می‌توان به سردی لحن راوی اشاره کرد. لحن سردی که انگار به گزارش نویسی تنه زده باشد، تنه‌ای که به خوبی با نوسوع روایت این رمان چفت شده است. از دیگر سس‌واین بی‌تفاوتی و سردی لحن، ما را متوجه نوجوانی می‌کند که با فضای پیرامون خود بیگانه است. بیگانه‌ای که گویی درکی بسیار متفاوت از دیگران دارد و نهایتاً آن دیگران را از جامعه حزبی می‌کند. به نوبتی در سطوری از داستان، خواننده را بدون معطلی به «بیگانه» آلبر کامو برمی‌گرداند. رمان «دیوار» از بقیه آثار تاثیرات جنگ هشت ساله بر نویسنده است. تاثیرات و دریافت‌های که طی گذر زمان به رمان او راه پیدا کرده و مکتوب شده‌اند. به این ترتیب علیرضا غلامی ما را متوجه تاثیرات جنگ بر نسلی می‌کند که در آن موقعیت، در حاشیه‌ای نامن قرار داشته‌اند. روایت «دیوار» به نوعی یک الزام بوده است. الزام برای سرزمینی که سال‌ها خود جنگ و درگیری بر پایه ارزش‌های اخلاقی خود بوده و هنوز هم شاهد تبعات سال‌های جنگ می‌کند. نویسنده با تسلط کامل بر جزئیات،

درد بین

نگاهی به رمان «دیوار»

هراس از موقعیت

| بهناز برکت |

وجود جایزه‌ها است که سبهمی از آن نبرده و با پنهان کردن آنها توسط خود، آنها را به رخ می‌کشاند. او در رگیاری از حوادث قرام می‌گیرد که هیچ واقعه‌ای ثبت ندارد، حوادث پشت هم اتفاق می‌افتند و به اتمام می‌رسند و فقط مسائل رمان محور زمانی محدودی است که با زمان‌های اشاره شده روی ساعت، موقعیت و فضای محدود داستانی را نشان می‌دهد. روایت نوجوانی است که مسائل را بیش از این که به تصویر بکشد، بازگو می‌کند. روایت آیرونی او از موقعیت، باعث جذابیت و تعلیق روایت شده است. راوی آن گونه بیسای می‌کند که باورپذیری صحنه را برای مخاطب ممکن می‌سازد

و این جاست که نویسنده

راوی را درست انتخاب

کرده است. او آن‌طور

رفتار می‌کند و گزارش

می‌دهد که هیچ‌گونه

دخل و تصرفی در به‌وجود

آمدن رویدادها و پیامدها

بیشمار می‌کند که

رد پایی از خود در متن به‌جا

نمی‌گذارد و در عمل به‌خاطر نوجوان بودنش

نمی‌تواند نقش ویژه‌ای در به‌صحنه درآوردن

رویدادها داشته باشد. ذهنیت مخاطب درگیر

و بدون اما و چرا وارد روایت می‌شود. نویسنده

با هوشمندی در به‌کار گرفتن صفات و قیود

این اثر را به گزارشی تکان‌دهنده از جنگ

تبدیل کرده است. تمامی چیزها از یک نظم

خاص شروع می‌شود که با بهیمریختگی اوضاع

و انفجار یک موشک تعادل از هم می‌پاشد و

همین عدم تعادل باعث به چشم‌آمدن چهره

شاید قدیم‌هایی است بر دیوار لرزان این موقعیت

او نیز ما را تا پایان درگیر می‌کند که مهانا

کننده

کتاب «فأق حکمت در سپهر سنت: گفت‌وگوی حامد زارع با سیدحسین نصر» بر آن است تا نتیجه بیش از پنجاه سال تحقیق، تفحص و تفکر سیدحسین نصر درباره فلسفه و دین و علوم و فرهنگ را به زبان ساده از کتاب‌های تحقیقاتی در اختیار خوانندگان فارسی‌زبان قرار دهد. کتبی که نصر در آن به گفته خویش به سوالات سیاسی و خصوصی بسیاری پاسخ گفته است که برای نخستین بار منتشر می‌شود. از ۱۹ گفت‌وگوی این کتاب، ۹ گفت‌وگو برای نخستین بار است که منتشر می‌شود و در آنها نصر سخنان تازه‌ای در مورد خود، اندیشه‌ها و عملکردش را می‌زند.

سیدحسین نصر در پیشگفتاری که برای این کتاب نوشته می‌گوید: «طی سی سال گذشته اکثر کتبی که از بنده به زبان فارسی در ایران نشر یافته است، ترجمه دیگران از آثار انگلیسی بوده که برخی را تصحیح کرده و بعضی دیگر را قبل از انتشارشان اصلاً مطالعه نکرده بودم. در این ایام آنچه خود به فارسی نگاشتم به صورت مقاله بود و وقت به اینجانب اجازه نمی‌داد کتی را که به‌انگلیسی نگاشته بودم، به فارسی برگردانم. از سه سال پیش موافقت کردم نتیجه بیش از پنجاه‌سال تحقیق و تفحص و تفکر درباره فلسفه و دین و علوم و فرهنگ را به صورت گفت‌وگو و به لسانی ساده‌تر از کتب